

هرولد شوونبرگ

سرگذشت آهنگسازان بزرگ

ترجمهٔ پرتو اشراق



انتشارات ناهید

فهرست

۷	درآمد.....
۱۱	پیش‌سخن.....
۱۹	۱. پیشاهنگ اُپرا: کلاودیو مونته‌وردی.....
۴۳	۲. درخشش باروک: یوهان سباستیان باخ.....
۷۲	۳. موسیقیدان و مدیر برنامه: جُرج فردریک هندل.....
۹۸	۴. اصلاحات اُپرا: کریستوفر ویلیالد گلوک.....
۱۱۴	۵. کلاسیسیسم در حدّ کمال: جوزف هایدن.....
۱۳۵	۶. نابغه‌ی سالزبورگ: وُلْفگانگ آمادیوس موزار.....
۱۵۸	۷. انقلابی بُن: لودویگ وان بتهوون.....
۱۷۸	۸. شاعر موسیقی: فرانز شوبرت.....
۲۰۱	۹. آزادی و زبان نو: وِبر و نخستین رُمانتیک‌ها.....
۲۲۲	۱۰. جلوه‌ی رُمانتیک، افول کلاسیک: هکتور پِریلوز.....
۲۴۹	۱۱. فلورستن و اوزه‌بیوس: رابرت شومان.....
۲۷۰	۱۲. ستایش پیانو: فردریک شوپن.....
۲۹۰	۱۳. بازیگر، شارلاتان، پیامبر: فرانز لیست.....
۳۱۰	۱۴. نابغه‌ی بورژوا: فیلیکس مندلسون.....
۳۲۴	۱۵. آواز، آواز، باز هم آواز: روسینی، دونیزتی، بلینی.....
۳۴۴	۱۶. نمایش، نمایش، باز هم نمایش: می‌یر - بیر، چرّوبینی، اوبه.....
۳۶۳	۱۷. غول ایتالیا: جوزپه وردی.....
۳۹۱	۱۸. غول آلمان: ریچارد واگنر.....
۴۲۳	۱۹. نگهبان آتش: یوهان برامس.....
۴۴۴	۲۰. خداوند غزل: هوگو وُلْف.....
۴۵۳	۲۱. والس، کن - کن فرانسوی و هزل: اشتراوس، اوفن باخ، سالیوان.....

۲۲. فاوست و آپرای فرانسوی: از گونو تاسن - سان ۴۸۳
۲۳. ناسیونالیسم روسی و پنج دلاور: از گلینکا تا ریمسکی - کورساکف ۵۰۷
۲۴. احساسات آتشین: پیترا ایلچ چایکوفسکی ۵۳۷
۲۵. از بوهمیا به اسپانیا: ناسیونالیست‌های اروپا ۵۵۴
۲۶. رنگارنگی و حساسیت: از فرانک تا فاوره ۵۸۵
۲۷. به خاطر نمایش: جاکومو پوچینی ۶۰۳
۲۸. دم‌دراز رمانتیسیم: ریچارد اشتراوس ۶۱۷
۲۹. مذهب، تصوّف و پس‌نگری: بروکنر، مالر، ریگر ۶۳۷
۳۰. سمبولیسم، و امپرسیونیسم: کلود دوبوسی ۶۵۹
۳۱. ظرافت فرانسوی و نسل نو: موریس راول و گروه ۶ ۶۷۸
۳۲. آفتاب پرست: ایگور استراوینسکی ۶۹۵
۳۳. رنسانس انگلیسی: الگار، دلوس، وُگان و یلیامز ۷۱۲
۳۴. تصوّف و ماخولیا: اسکریابین و راخمانینف ۷۳۷
۳۵. تحت سلطه اتحاد شوروی: پروکوفی - یف و شوستاکوویچ ۷۵۸
۳۶. نیوکلاسیسیسم آلمان: بوسونی، وایل، هیندمیت ۷۷۸
۳۷. پیدایش سنت آمریکایی: از گوتشالک به کوپلند ۷۹۱
۳۸. مجار سرکش: بلا بارتوک ۸۱۹
۳۹. دوّمین دبستان وینی: شونبرگ، برگ، وِبرن ۸۳۳
۴۰. جنبش جهانی سریال: از وارز به مسیان ۸۵۶
۴۱. از هر چمن گلی: کارتر و مینی - مالیست‌ها ۸۷۶

۱. پیشاهنگ اپرا

کلاودیو مونتته وردی

در تاریخ موسیقی اولین آهنگسازی که به روزگار ما وجهه‌ای بین‌المللی و اعتباری همگانی یافت کلاودیو مونتته وردی است. بسیاری از پیشینیان و معاصرانش در زمان خود از شهرت خوبی برخوردار بودند - حتی اکنون نیز مشهورند. ولی آثار ایشان کوچکتر از آن است که در برنامه کنسرت‌های روز قرار گیرد. آدریان ویلار، یوهان اوکهم، ژاک آرکادل، اورلاندو دیلاسو، ویلیام برد، توماس تالیس، یان سویلینگ، پالسترینا، هاینریش شوتز، ژان - بابتیست لولی: اینان همه پیشاهنگ بودند، همه چهره‌های معتبر و مقتدر؛ خیلی‌ها را می‌شود نام برد. بله، آثار این‌ها گاهی به عنوان نمونه روی صفحه ضبط می‌شود، و بعضی اوقات هم توسط همسرایان و ارکستر در کلیساها به اجرا درمی‌آید. این آدم‌ها یکسره، بدون خستگی درباره موسیقی و راجی می‌کنند، و دائماً در پی مباحث نو می‌گردند، شاید بتوانند در تاریخ موسیقی جای مهمی برای خود دست و پا کنند. حتی طرفداران متعصب و پروپاقرصی هم دارند. با این حال آثارشان به آسانی و اقبال در سالن‌های کنسرت شنیده نمی‌شود. این موسیقیدانان البته دارای اطلاعات وسیعی هم نیستند، تعداد کسانی از ایشان که درباره موسیقی پیش از باخ دانشی دارند چندان زیاد نیست. اکثریت در باب نواختن و کیفیت موسیقی آن دوره فقیرند و چیزی نمی‌دانند و همه می‌دانیم که جهلی از این دست بر اجرای موسیقی، همه نوع موسیقی، تاثیر می‌گذارد. به علاوه شنونده هم خیلی موثر است. بعضی به قدمت موسیقی اهمیت می‌دهند، آثار قدیم را دوست دارند؛ بعضی فاقد هویت موسیقی‌اند، و بعضی هم کاملاً تاریک، و تیره و کسل. در زمینه موسیقی، البته این چیزها حالت خوشایندی نیست، اما واقعیت دارد.

درباره مونتووردی که در ۱۵ می ۱۵۶۷ در کره‌مونا^۱ زاده شد و در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۶۴۳ در ونیز درگذشت مساله فرق می‌کند. در دهه ۱۹۵۰ هیچکس نمی‌توانست موفقیت امروز او را پیش‌بینی کند. موسیقی او پس از گذشت چند قرن مورد اقبال قرار گرفت. آثارش یکی دو نسل پس از مرگ در جریان بود. چرخ اقبالش غرغزکنان آهسته می‌چرخید اما بعد برای زمانی دراز فراموش شد. در نیمه اول قرن ۱۹ چرخ خاک‌گرفته و فراموش‌شده‌ی مونتووردی تکانی خورد. کارل فون ویترفلد^۲ آثار جوانی گابریلی^۳ را در آلمان انتشار داد و نیم‌نگاهی هم به مونتووردی انداخت و چندی از آثار او را چاپ کرد. با این وجود تا سال ۱۸۸۱ اثر قابل توجهی از او انتشار پیدا نکرد. در این سال بود که اپرای اورفیوس منتشر شد. چندان موفقیت نداشت، کمک زیادی به شهرت او نکرد. از آن پس گاهی به‌طور پراکنده اپراهای مونتووردی اینجا و آنجا به اجرا درمی‌آمد؛ به خصوص شکل تازه‌ای از اپرای اورفیوس عاری از موارد و آرایش‌های اضافی، پاک و شسته رفته، به سال ۱۹۱۲ در اپرای متروپولیتن نیویورک اجرا شد. اما این سهم ما بود که در حیات خود از مونتووردی قهرمانی حقیقی و شایسته بسازیم.

ناگهان اپراهای مونتووردی در سراسر جهان غرب با اقبال مواجه شد و یکی پس از دیگری به صحنه رفت. امروز هر جا خواننده‌ی ترانه‌های عاشقانه و تغزلات ظریف و زیبا پیدا می‌شود موسیقی آوازی مونتووردی نیز به گوش می‌رسد. آثارش با دیدگاه‌های نوین سازگاری بسیار دارد، با این وجود موسیقی‌اش لزوماً به لحاظ کیفیت و منش با آنچه بیش از ۳۰۰ سال پیش در مانوآ یا ونیز شنیده می‌شد متفاوت است. مساله این است که «دانگ» تغییر کرده. خیلی از سازهایی که مونتووردی به کار می‌گرفت منسوخ شده، یا تغییر شکل پیدا کرده. به علاوه این‌که ما از سنت و روش نوازندگی او در آن روزگار هیچ اطلاعی نداریم. اما به هر حال موسیقی با ذوق، احساس، شور، هوشمندی، استعداد، و حس انساندوستی سر و کار دارد. این موسیقی سرهم‌بندی شده و رفو شده است که می‌خواهد از طریق تکنیک و به بهانه روش‌های من‌درآوردی ارزش و اعتباری دست و پا کند. اما اپراهای مونتووردی از بسیاری زوایا به ادراک نوین اپرایی سخت نزدیک است.

این کیفیت چنان غنی و نیرومند است که می‌توانیم بگوییم حتی از واگنر و پوچینی هم پیش می‌افتد. وقتی به دقت نگاه می‌کنیم می‌بینیم کمتر آهنگسازی پیش از او به ادراک فردیت آهنگساز دست یافته و صاحب‌نظر بوده. مونتووردی از این کیفیت برخوردار است. از میان آثارش صدایی زبان‌دار، مقرون به معنا، پرنشاط، نیرومند، مفرد و مستقل بیرون می‌آید و به لحاظ پاکی و خلوص با عباراتی صاف و ساده و مستقیم به حیات دست می‌یابد.

خوشبختانه درباره جنبه‌های مختلف زندگیش اطلاعات خوبی در دست داریم، می‌دانیم کجا کار می‌کرد، و چقدر دستمزد می‌گرفت. ولی درباره کیفیات نفسانی و روحانیش چیز زیادی نمی‌دانیم؛ گرچه در نامه‌نگاری پرکار بوده، ۱۲۱ نامه معتبر و موثق از او به جای مانده، بعضی هم بسیار طولانی و مفصل است. از میان این نامه‌ها مردی آتش‌خو و تندمزاج را ترسیم می‌کنیم که هرگز از اعتقادات خود عدول نمی‌کند. در انگلستان نیز چنین مردی را که اتفاقاً هم‌عصر او بوده می‌شناسیم، ویلیام شکسپیر.

۲۴ سال اول زندگی خود را، تا ۱۵۹۱ در کره‌مونا، شهر ویولون، سر کرد. در همین شهر بود که آندره‌آ آماتی (۱۵۷۸ - ۱۵۲۰) تکنیکی را ابداع کرد که بعدها در آثار استرادیواری، و خانواده کارنری به اوج رسید. پدر مونتووردی به پزشکی اشتغال داشت. کلاودیو بزرگترین فرزند خانواده بود، چهار برادر و خواهر دیگر هم بودند. می‌گویند کلاودیو دانشجوی دانشگاه کره‌مونا بود، اما چنین چیزی در مدارک وجود ندارد، و به اثبات نرسیده. تحت نظر و راهنمایی مارک - آنتونیو اینگه‌نری سرپرست ارکستر کلیسای جامع کره‌مونا تعلیم گرفت. در سه کتاب اول خود - آواز قربانی (۱۵۸۲)، غزل‌های روحانی (۱۵۸۳) و سرود کوچک برای سه صدا (۱۵۸۴) - با کمال افتخار خود را مرید «اینگه‌نری» معرفی می‌کند. دو کتاب اول او شامل تغزلات عاشقانه در کره‌مونا به چاپ رسید - ۱۵۸۷ و ۱۵۹۰. مونتووردی بی‌تردید جوانی سخت‌کوش و پرکار بود، و به عنوان موسیقیدان نشان داد که یکی از بااستعدادترین آن‌هاست. در ۲۰ سالگی با اولین مجموعه غزل‌هایش تقریباً به درجه استادی رسیده بود.

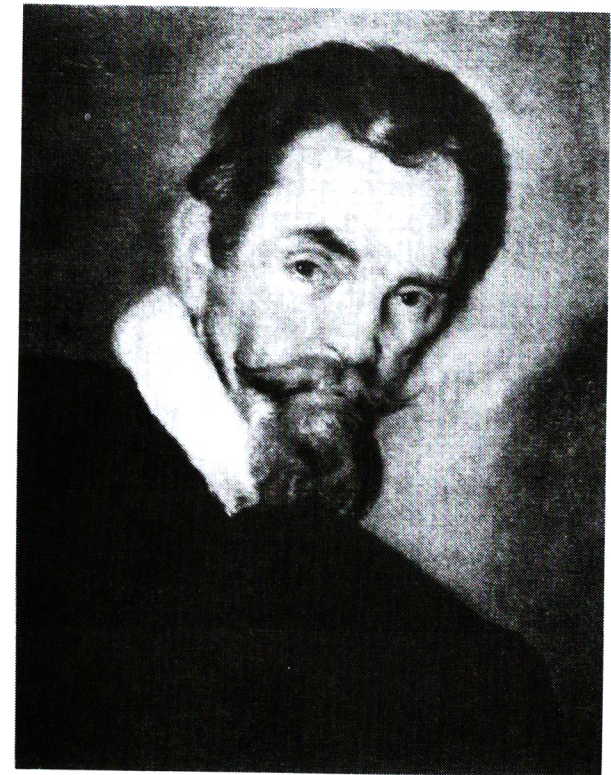
در نخستین سال‌های ترقی و پیشرفت درحالی‌که از فضای هنری موجود بهره‌مند می‌شد، رد پای مکتب هلند را در کارهایش مشاهده می‌کنیم. در نیمه دوم قرن شانزدهم موسیقیدانان اروپا از این مکتب الگوبرداری می‌کردند که بستر رسمی و غیرقابل تغییر برای موسیقی روحانی، و ردیف‌ها و میزان‌های وسیع به حساب می‌آمد. آهنگسازان معروف مکتب هلند همه‌جا سفر می‌کردند و ساخته‌های روحانی و مقدس خود را

۱. Cremona: شهری در شمال ایتالیا، ۸۰ کیلومتری جنوب شرقی میلان. - م.

۲. Carl Von Winterfeld (۱۸۶۵ - ۱۸۰۳). از ناشران معروف موسیقی بود که در شهر بُن فعالیت می‌کرد. آثار آهنگسازان را انتشار می‌داد؛ حرفه او در راه تکمیل و اشاعه موسیقی بسیار موثر بود. - م.

۳. Giovanni Gabrielli (۱۶۱۲ - ۱۵۵۷). یکی از مهم‌ترین آهنگسازان مکتب ونیز بود که آثارش از نظر بافت و کیفیت صدا بسیار برجسته می‌نمود و بعدها در به وجود آمدن مکتب باروک تاثیر گذاشت. - م.

اشاعه می دادند. گیومه دوفه (۱۴۷۴ - ۱۴۰۰) سال‌های بسیاری را میان ژم، فلورانس و تورین سرگردان بود. یوهان اوکهم (۱۴۹۷ - ۱۴۲۰) اهل فلاندر (منطقه‌ای که اینک میان بلژیک و فرانسه قرار دارد) بسیار فعال بود و دربار فرانسه را با ملودی‌های خود بمباران می‌کرد، و دربار اسپانیا را نیز البته بی‌نصیب نمی‌گذاشت. یوسکین اسپرس (۱۵۲۱ - ۱۴۴۰) روش و شیوه هلند را در شهرهای فلورانس و ژم تبلیغ می‌کرد. و هاینریش ایساک متولد برابان (۱۵۱۷ - ۱۴۵۰) در وین، ونیز و فلورانس کار می‌کرد. آدریان ویلار (۱۵۶۲ - ۱۴۹۰) اغلب در ونیز ساکن بود، ولی حُب - سفرهایی هم می‌کرد. شاگردش چپریانو دو - روره (۱۵۶۵ - ۱۵۱۶) در جامع سن مارکو - ونیز - استاد آواز بود. اورلاندو دیلاسو (۱۵۹۴ - ۱۵۳۲) پیش از آن‌که ۳۸ سال آخر زندگی را در مونیخ ساکن شود، در ایتالیا زندگی می‌کرد. ژاکوبوس کلمنس ملقب به پاپا (۱۵۵۶ - ۱۵۱۰) چندی در فلورانس بود ولی بیشتر سفر می‌کرد. نمایندگان و مفسران قواعد مکتب کلیسایی هلند همه‌جا بودند، همه‌جا سر می‌کشیدند،



نادر از مجموعه خصوصی آلدو می

سبک و سیاق مرسوم را تبلیغ می‌کردند، و جایی که خود نبودند، شاگردان و مریدانشان بودند. البته می‌توانستند موسیقی عامیانه، سبک و غیرروحانی هم بسازند، و می‌ساختند، ولی آنچه مجذوبشان کرده بود رسیدن به درجه‌ای از استادی بود که بتواند قواعد مهیب و خوفناک جفت کردن آوازاها و صداها را چون آب خوردن درنوردند، مانند موسیقی سریال دهه ۵۰ و ۶۰ که شیوه آوانگارد بین‌المللی را یکسره در دل خویش جای داد. همه بر این عقیده‌اند که موسیقی پلی‌فونی (چندصدایی) از این دست، توسط آهنگسازانی مانند جوانی پی - یروبیچی پالسترینا (۱۵۹۴ - ۱۵۲۵)، لاسو، بیرد (۱۶۲۳ - ۱۵۴۳) و توماس لویی دو ویکتوریا (۱۶۱۱ - ۱۵۴۹) در اسپانیا به اوج خود دست یافت. مونتوردی نیز قطعاً شیوه هلندی را به خوبی می‌دانسته، و دستی قوی در آن داشته، و تمرین‌های شدید و جدی به کار می‌زده. معلم او اینگه نری، موسیقی را همراه چپریانو دو - روره آموخته بود؛ با این وجود حتی جوانی پرشوق و شور چون مونتوردی، ظاهراً رام‌نشدنی، گردن‌کش و بی‌قرار هم نتوانست برای همیشه به قواعد پلی‌فونی زمزمه‌گر هلندی درآویزد. می‌نوشت، خوب هم می‌نوشت، به هر شیوه که می‌خواست. اما موسیقی غیرمذهبی بیش از موسیقی مذهبی او را برمی‌انگیخت، شادمان می‌کرد. در جذب آن غرق می‌شد. در سراسر زندگی به این منش وفادار ماند. از اوایل سال ۱۵۸۴ با تصنیف‌ها و سرودهای خود از موسیقی مذهبی و روحانی فاصله گرفت و سنت را با کمال شهامت به زمین کوفت و درهم ریخت. در موسیقی ایتالیا وسعت و گوناگونی قابل توجهی مخصوصاً در بخش عامیانه و مردم‌پسند وجود دارد - بالماسکه، باله، نواهای روستایی، موسیقی ضرب، و دیگر شکل‌های رقص و آواز - که مونتوردی را چون مغناطیس جذب می‌کرد. گرچه هیچوقت برای همیشه موسیقی کلیسایی را ترک نکرد، اما به شهادت مدارک، روشن است که موسیقی غیرکلیسایی برای او جذابیت و مفهوم بیشتری داشته.

آن شکل از موسیقی که او را به طور شگفت‌انگیزی به خود جلب می‌کرد تصنیف‌های عاشقانه بود که به تدریج به شکلی نمایشی، روان، و پرآواز توسط لوکا مارنزویو (۱۵۹۹ - ۱۵۵۳)، و کارلو گسوالدو (۱۶۱۳ - ۱۵۶۰) تکمیل شد و طرفداران بسیار پیدا کرد. به عنوان یک اسلوب تصنیف‌های عاشقانه از شعرهای کوتاه برای دو صدا یا بیشتر (ندرتاً به ۶ صدا می‌رسید) تشکیل می‌شد که معمولاً با ساز همراه نبود. این عاشقانه‌ها می‌توانست سراسر هیجان، همراه با حرکات سر و دست باشد، و اگر با موسیقی همراه می‌شد فقط برای توصیف واژه‌های شعر بود. آهنگسازان از به کار بردن واژه‌هایی چون «مرگ» نیم‌پرده بالا - نیم‌پرده پایین)، «پرواز» (تغییر در رنگ آمیزی)، «درد» (نفس‌های صدا دار بلند)، و مفاهیمی از این دست لذت فراوان می‌بردند. هنگامی که عاشقانه‌های

کلاودیو مونتوردی:

اولین آهنگساز بزرگی که موسیقی او شنونده‌ی مدرن امروز را تکان می‌دهد و به حیرت می‌اندازد.